

پیش‌خواب

در حاشیه انتشار «انگلیس و سر عبدالیه» روایت دین‌سازی!

■ محمد آل‌بویه



امیر اتورهای مقتدر فاسد عثمانی، روس تزار و انگلیس مکار به‌قدری گسترده بوده و هست که هر چه ارانه می‌شود، به‌نوبه خود تازگی دارد و بعضاً با این سؤال همراه‌است که چرا این قدر در قبال چند مسلک سیاسی شبه‌دینی، حساسیت و واکنش نشان داده‌اند و اینکه ادامه می‌دهند؟ خود این پدیده که چرا با واکنش‌های تند وادامه‌دار مواجه شده، موضوع بسیار حساس و مهمی‌است که با مطالعه آثار مخالفان نقاد شیخیه، بایه و بهائیه می‌توان فهمید و پی برد موضوعات با اهمیت بسیار زیادی استمرار بر خورد با شیخیه، بایه و بهائیه را فراهم آورده است:

۱- نقش بیگانگان عقیدتی و سیاسی در «کاشت و برداشت» از این تشکیلات دست‌ساخته عثمانی، روس تزار و انگلیس که امروزه در خدمت امریکاست.

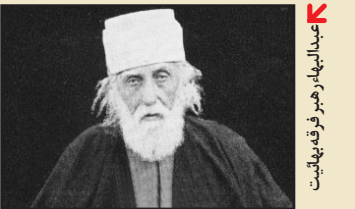
۲- ساختار شکنی سیاسی به‌منظور برخورد همه‌جانبه با مرجعیت مقتدر شیعه در مقام نیابت عامه دوران غیبت. تنها نهاد صد در صد مشروع دینی با استعمار خارجی و استبداد داخلی.

۳- ساختار شکنی دینی که فرقه‌های مزبور با اعلام باییت، رکن رابع، مهدویت، نبوت و الوهیت دنبال کردند و با حمایت انگلیس و امریکا تقویت شد.

۴- برخورد منحرفانه دست‌ساخته‌های استعمار سلطه‌جوی ضد اسلام با مبانی اعتقادی اسلامی.

شبه‌انحراف کشاندن مسلمانان نا آگاه یا قریب دادن سادهلوحان برای عملی کردن اهداف شوم استعمار.

از جمله لحاظ‌ها و جهت‌هایی است که وظیفه برخورد با عوامل خارجی مذهب‌ساز و ایادی دست‌نشانده داخلی آن را در زمره فرایض ایمانی در آورده. البته باید توجه داشت ممکن است این فرضیه ایمانی که باید به صورت‌های گوناگون انجام گیرد، به دلیل اعمال نظریاتی



سلیقه‌ای از مسیر اصلی خود منحرف شود و کج‌راه‌های را در عملکرد مسلمانان به وجود می‌آورد که اثر آن در جوامع اسلامی کمتر از دست‌ساخته‌های شبه‌دینی مخرب دیانت حقه نباشد. برای نمونه می‌توان وظایف دوران غیبت کبری را که با فضیلت «فصل اعمال شیعتا انتظار الفرج» تعریف شده است، با اعمال اظاهر نظر های سلیقه‌ای ابتدایی که بعضاً با قرآن و سنت سازش ندارد، نه فقط بی ارزش سازند، بلکه مدینه فاضله را به مدینه فاسده‌ای که خواست دشمنان قسم‌خورده اسلام، خط تشیع است، تبدیل کنند. برای شناخت چنین اوضاع انحرافی باید تصمیم‌ها و شکل انجام وظایف دوران غیبت حضرت امام قائم غائب موجود موعود را به آنچه سکوت در تا تعجیل در فرج شود یا باید بنابر اصل امر به معروف و نهی از منکر انجام وظیفه مسلمانن آن طور که معین کرده‌اند، عمل کرد؟

چنان که حضرت حجت بن الحسن (ارواحنا فداء) در رقیعه‌ای که شیخ مفید را مشرف به شرافت زمرات آن کرده، فرموده‌اند: «حَتَّٰنَ وَاِنَّ کُتْلًا یُؤَسِّس بِکَیْنَاتِی التَّائِبِ عَنْ مَسْأَکِنِ الظَّالِمِیْنِ، حَسْبَ الَّذِیْ اَرَاَنَا اِنَّهٗ تَعَالٰی اَنَا مِنَ الصَّلَاحِ، وَ لَیْسَ لَیْنَا الْمُؤْمِنِیْنَ فِی کُلِّکَ، مَا دَوْلَهٗ الدُّنْیَا لِلْفَاسِقِیْنِ...» یعنی اگر چه هم‌اکنون در مکانی دور از مساکن ستمگران به‌سر می‌بریم که این نیز بر حسب مصلحتی‌است که خداوند متعال به جهت ما و شیعیان ما اندیشیده، مادمای که دولت دنیا در دست فاسقان است، چنین باشیم... این بهترین دستورالعمل برای تعجیل در امر ظهور است. یعنی باید با فساد، فاسقین، ستمگران و رواج‌دهنده فساد مبارزه کرد، نه اینکه سلیقه‌ای رواج داد در مقابل هر خلاف عفتی که عصمت جامعه را لکه‌دار می‌سازد، سکوت کنیم و خود را به این غلط قانع کنیم تا فساد عالم را بگیرد، امام زمان ظهور نمی‌کند. در خطابی که شیخ مفید را مورد رحمت خاص قرار داده‌اند، و را به لحاظ مبارزه با ستمگران ناوخته، فرموده‌اند: «تَحَنُّنٌ تَعْدِیْ اِلَیْکَ اَیُّهَا الَّذِیْ اَلْمُخْلِصُ الْمَجَاهِدُ فِیْنَا لَظَّالِمِیْنَ، اَیْذَکَ اللهُ بِتَضَرُّعٍ»؛ یعنی ای دوست مخلص که در ما راه با ستمگران مبارزه می‌کنی و خداوند تو را با یاری خود تأیید فرموده است، در این رقیعه مبار که نیز مبارزه با ستمگران از جمله شرافت‌هایی بود که شیخ مفید را دوست مخلص خطاب فرموده‌اند. به هر روی نگارش آنساری از قبیل «انگلیس و سر عبدالیه» که روشنگری می‌کند و ماهیت واقعی دین‌سازان و ایادی آنان را بر ملا می‌سازد، از جمله وظایف مسلمانان دوران غیبت است. هر گونه مسامحه و کوتاهی تقویت مسیرهایی است که استعمار برای تضعیف اسلام، خاصه تشیع تشخیش داده‌است.

به گیتی من جز به نیکی نفس

قدم زن تو در راه نیکان و پس

تاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۲۹



تعامل امام خمینی با ۴ دوره انتخابات ریاست جمهوری در دهه نخست انقلاب

دشمن برای شما افرادی را ذخیره کرده‌است!

■ **احمد رضا صدری**

مقالی که پیش رو دارید، سعی کرده‌است که نسبت فکری و عملی رهبر کبیر انقلاب با چهار دوره از انتخابات ریاست جمهوری در دوران حیات خویش را بازکاود. اهمیت این خوانش در آن است که نمایانگر رویکردهای اِجایی و سلبی آن بزرگوار در مواجهه با این پدیده تاریخی به شمار می‌رود. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

■ **نخستین انتخابات ریاست جمهوری**

نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران از آنجا که با پدیده «امام خمینی» نسبت مستقیم دارد، از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار است. در آن برهه گروه‌ها و جریانات مختلف و متنوع فعال در عرصه سیاسی ایران تلاش می‌کردند خود را در معرض آرای عمومی قرار دهند و طبیعتاً اقبال مردم به هر یک از نامزدهای این جریانات می‌توانست معیار و محک مهمی برای ارزیابی توانایی و نفوذ آنان باشد.

یکی از جریانات که خود را وارث بلا تردید انقلاب می‌دانستند و از این روی در انتخاب نامزد خود یعنی مسعود رجوی ذره‌ای شک و شبهه نداشتند، مجاهدین خلق بودند. آنها ماهه قبل از برگزاری انتخابات، در جهت فریب مردم، امام خمینی و آیت‌الله طالقانی را به عنوان نامزدهای ریاست جمهوری از سوی سازمان خود معرفی کردند، اما این بلوف سیاسی با موضع‌گیری قاطع هر دو بزرگوار نقش بر آب شد. این گروه برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با مشکل بزرگی مواجه بود و آن هم رای منفی‌ای بود که به قانون اساسی جمهوری اسلامی داده بود و طبیعی‌است که فرد یا گروهی که قانون اساسی کشور را قبول ندارد، شایستگی احراز منصب مهم و کلیدی ریاست جمهوری را هم نخواهد داشت. هنگامی که امام خمینی در پاسخ به سؤال آنها صراحتاً فرمود: «کسانی که به قانون اساسی رای مثبت نداده‌اند نمی‌توانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند»^(۱) مجاهدین خلق عملاً تیرشان به سنگ خورد و به ناچار میدان را به دیگران واگذار کردند. بنابراین نخستین فراز مهم انتخابات اول ریاست جمهوری، بیرون راندن مجاهدین خلق از صحنه بود که سیا اراه داده و نظر امام نسبت مستقیم داشت.

جریان دوم حزب جمهوری اسلامی بود که رهبران آن پیش از انقلاب نوعی فعالیت تشکیلاتی را دنبال و حدود یک سال بود که فعالیت حزبی خود را آشکار کرده بودند. این حزب در ماه‌های اول فعالیت خود موفقیت‌های مهمی را به دست آورد و به دلیل اعتبار و جایگاه مؤسسين خود توانست بخش مهمی از بدنه متدین جامعه را جذب کند. این حزب، دبیر کل خود



شهید محمدعلی رجایی تنها ۲۶ روز بر مسند ریاست جمهوری تکیه زد و روز هشتم شهر یور ماه همان سال همراه با دکتر محمدجواد باهنر در انفجار دفتر نخست‌وزیری به شهادت رسید، اما همواره به عنوان رئیس جمهوری سادەز بست و متواضع در ذهن ملت باقی ماند، به گونه‌ای که تمام رؤسای جمهور بعدی با او مقایسه شدند و روحیه خدمت یسا دنیاطلبی آنان با سنگ محک ر جایی سنجیده شد

شهید بهشتی را نامزد ریاست جمهوری کرده بود که از شخصیتی محکم و توانا برخوردار و در عرصه مدیریت، عصری بی‌بدیل بود، اما از آنجا که امام احراز مناصب اجرایی توسط روحانیون را برای روحانیت مناسب نمی‌دانستند و شان روحانیت را شان ارشادی و بالاتر از امور اجرایی می‌دانستند، حتی وساطت افرادی چون آیت‌الله مهدوی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی هم سودی نبخشید و شهید بهشتی نتوانست به عرصه مبارزات انتخاباتی راه پیدا کند.

با حذف سازمان مجاهدین و حزب جمهوری، جریان روشنفکری دینی که توانسته بود در داخل و خارج از کشور، عده‌ای را به خود جلب کند، فرصت عرض اندام پیدا کرد و نامزد این جریان، ابوالحسن بنی‌صدر که قبل از انقلاب در خارج از کشور بود و شناخت چندانی از جامعه ایران نداشتند برای ریاست جمهوری وارد میدان رقابت شد. او پیش از این در نوفل لوشاتو سعی کرده بود خود را یکی از مشاوران و نزدیکان امام جلوه دهد که البته اسام با اعلام اینکه سنجنگویی ندارند، نقشه او و دیگران را خنثی کردند. اما بنی‌صدر توانست با بعضی از اعضای بیت امام رابطه نزدیک برقرار و این شائبه را که جزو نزدیکان امام است تقویت کند و در نتیجه بخش‌هایی از جامعه این ادعای او را باور و به او اعتماد کردند. با این همه بیانات امام در آستانه انتخاب اولین رئیس جمهور، نگرانی ایشان را از بنی‌صدر نشان می‌دهد: «احتمال این است که یک رئیس‌جمهور، یک وقتی آنها که در دصددن، و اشخاص منحرف در خواست‌ها و یک منحرفی را ـ مثلاً فرض کنید ـ تعیین کنند و جابزنند، یک منحرفی که شاید در طول مدت حیاتش هم خودش را املی جازده، چنانچه دیدید مثل بختیار که در جبهه ملی و نمی‌دانم ـ طر فدارهای دکتر مصدق، و اینها ۲۰۱۰ سال اینجا اینـ را حفظش کردند و آیا چهرهٔ ملی، بعد هم دیدید چه جنایتکاری از کار در آمد و الان هم مشغول هست. یک آدمی که به امریکا آپشنه‌آمی کند که دخالت نظامی ملاحظیه...»

آدمی که می‌گوید ملی، خودش را ملی حساب می‌کند آن وقت تأکید می‌کند که امریکا این کار را بکند، اینها دارند، یک همچو اشخاصی را [ذخیره دارند. ممکن است یک اشخاصی خودشان را، اگر ما غفلت بکنیم جابزنند و یک مقامی را بگیرند.»^(۲)

خود امام هم برخلاف ادعاهای بنی‌صدر به او رای نداده و به گفته برخی از اطرافیان به دکتر حسن حبیبی رای دادند. امام تنها در روز انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری به او هشدار ندادند، بلکه در روز تنفیذ حکم او در بیمارستان قلب هم به او یادآور شدند که حب‌دینا منشأ همه خطاها و گناهان است و او را از خودخواهی و خودنمایی بر حذر داشتند. سرانجام هم بنی‌صدر که این هشدارها را نادیده گرفته بود، در اثر جاه‌طلبی به



شهید محمدعلی رجایی ۱۱ مرداد، ۱۳۴۰، حسینیه جماران، مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

۱۵ بهمن ۱۳۵۸، بیمارستان قلب تهران، مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر

با حذف سازمان مجاهدین و حزب جمهوری، جریان روشنفکری دینی که توانسته بود در داخل و خارج از کشور، عده‌ای را به خود جلب کند، فرصت عرض اندام پیدا کرد و نامزد این جریان، ابوالحسن بنی‌صدر که قبل از انقلاب در خارج از کشور بود و شناخت چندانی از جامعه ایران نداشت برای ریاست جمهوری وارد میدان رقابت شد. او پیش از این در نوفل لوشاتو سعی کرده بود خود را یکی از مشاوران و نزدیکان امام جلوه دهد که البته امام با اعلام اینکه سخنگویی ندارند، نقشه او و دیگران را خنثی کردند

شد. فضای سیاسی کشور تا حدودی از التهاب افتاد و آرامش به آن بازگشت. با این همه امام در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری شهید رجایی بار دیگر هشدارهایی را که به بنی‌صدر داده بودند، تکرار کردند: «امروز باید همان طوری که در سابق به رئیس‌جمهور سابق بعضی مطالب را تذکر دادم، به آقای رجایی هم تذکراتی بدهم که قضیه مقام و ریاست هر چه باشد، این وقتی که نظر انسان یک نظر محدود دنیایی باشد، این مقامات، انسان را از تمام این امور بی‌خود می‌کند، اینها را مقام می‌داند... شما دیروز نخست‌وزیر بودید و پرروز وزیر بودید و قبل از او معلم بودید و قبل از او هم یک شاگردی بودید و بعد از این هم معلوم نیست کی از اینجا بروید. ممکن است ـ خدای نخواست ـ همین حالا که بیرون رفتید یا همین حالا یکی بمی این جا باز منفرج بشود و فاتحه همه را بخواند، وقتی مطلب این است که چرا باید انسان قبل از ریاست‌خود را بعدش فرق بکند؟ مگر ریاست‌جمهوری چه هست؟ کسی که دلش به نور توحد روشن است مگر عالم چه هست! همه عالم چه هست؟ همه عالم در مقابل عظمت خدای تبارک و تعالی چیزی نیست. تمام این عالم مادی در مقابل عالم‌های معنوی که هست قدر محسوسی ندارد. آن وقت ما برای یک کدخدای ده یا یک کدخدای شهر، یا کدخدای یک کشور خیال بکنیم که خیر، ما ـ الان یک چیزی هستنیم و دیگران به نظر مان کوچکک نبایند و خودمان را بزرگ.» «شهید محمدعلی رجایی تنها ۲۶ روز بر مسند ریاست جمهوری تکیه د و روز هشتم شهر یور ماه همان سال همراه با دکتر محمدجواد باهنر در انفجار دفتر نخست‌وزیری به شهادت رسید، اما همواره به عنوان رئیس‌جمهوری سادەز بست و متواضع در ذهن ملت باقی ماند، به گونه‌ای که تمام رؤسای جمهور بعدی با او مقایسه شدند و روحیه خدمت یا دنیاطلبی آنان با سنگ محک رجایی سنجیده شد.

■ **سومین انتخابات ریاست جمهوری**

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در مراسم تشییع شهید رجایی و شهید باهنر، با بعضی در گلو و صدایی به کار اصلی خود بیردازند و وارد صحنه‌های اجرایی نشوند و لذا اجازه ندادند کسی از روحانیون نامزد ریاست‌جمهوری شود. در این شرایط تنها کسی که به نظر می‌رسید معیارهای یک رئیس‌جمهور انقلابی را دارد، شهید رجایی بود. البته خود او تمایلی به این کار نداشت، ولی هنگامی که به پاسیل درخواست‌ها و شعارهای مردم برای نام‌نویسی مواجه شد و پس از مشورت‌های فراوان، سرانجام کاندیدای ریاست جمهوری شد. امام در آستانه انتخابات دور دوم ریاست جمهوری فرمودند: «به زن و مرد و آن کسی که به حد رای دادن قانونی رسیده واجب است این مسئله که در پای صندوق‌های تعیین رئیس‌جمهور حاضر بشوند و رای دهند. چنانچه سستی بکنید، کسانی که می‌خواهند این کشور را به باد فنا بدهند، ممکن است پیروز بشوند، باید همه شما، همه ما، زن و مرد، هر مکلف همان طور که باید نماز بخواند، همان طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند. ما یک سبلی خوردیم از اشتباه، ما همه این ناپسمانی‌هایی که الان داریم برای او اشتباه کردیم، نباید اشتباه تکرار بشود. دنبال این موافقت کردند و آیت‌الله خامنه‌ای به رغم شرایط جسمی نامساعد و نقاحت ناشی از تروم نافرجام ایشان در مسجد ایوذر، به اصرار خواص و عوام، نامزدی ریاست جمهوری را پذیرفتند. امام در پی تروم ایشان فرموده بودند: «بناں با سوءقصد به شما عواطف میلیون‌ها انسان متعهد را در سراسر کشور بلکه میلیون‌ها عریحه‌دار نمودند. اینان افتداز بینش سیاسی بی‌نمیند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایات دست زدند و به کسی سوءقصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین‌انداز است. اینان در این عمل غیرانسانی به جای رانگیزختن و رعب، عزم میلیون‌ها مسلمان را مصمم‌تر و صفوف آنان را افشرده‌تر نمودند... ما در پیشگاه خداوند متعال ولی بر حق او حضرت بقیه‌الله ـ ارواحنا فداء ـ افتخار می‌کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شب‌ها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می‌برند. من به شما خامنه‌ای عزیز، تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت نموده، و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.»^(۳)

حمایت گسترده مردم و جریانات گوناگون سیاسی از نامزدی آیت‌الله خامنه‌ای، شور و انگیزه خاصی را در فضای سیاسی جامعه پدید آورد. امام خطاب به مردم آنان را به شرکت در انتخابات سومین دوره ریاست جمهوری تشویق و ترغیب می‌کنند: «اکنون که با از دست دادن سربازانی گرانقدر و رئیس‌جمهوری خدمتگزار و متعهد چون شهید رجایی ـ که خدایش رحمت فرماید ـ برای تعیین رئیس‌جمهور به پای صندوق‌های رای خواهیم رفت، لازم است ملت عزیز، رشد و استقامت و پایداری خود را در پیشگاه خالق و صاحب اسلام و در نزد جهانیان و در پیش چشمان حیرت‌زده دشمنان و بدخواهان اسلام که شما را با تهمت‌های گوناگون هدف قرار داده و وفاداری شما عزیزان را متعهد به جمهوری اسلامی را مورد سؤال و تردید انگاشته‌اند ثابت و با شور هر چه بیشتر، یکپارچه در این امری که حفظ حیثیت جمهوری اسلامی و ملت شریف بسته به آن است به سوی صندوق‌های رای چون موجی خروشان و دریایی موج‌با صفوی فشرده رفته رای خود را به شخصی که متعهد به اسلام و خدمتگزار به ملت و کشور و حامی مستضعفان و دارای بصیرت در امر دین و دنیا و منزه از گرایش به شرق و غرب و مکتب‌های انحرافی و دارای دید سیاسی است، بدهید. امروز شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری نه فقط وظیفه اجتماعی و ملی برقرار و کشور را تا باد مورد چپاول قدرتمندان خصوصاً امریکا قرار دهند.»^(۴)

سرانجام در ۱۱ مهر ۱۳۴۰ آیت‌الله خامنه‌ای با اخذ ۱۶ میلیون رای که ۹۵ درصد کل رای‌های ریخته شده به صندوق‌ها را شامل می‌شد، با درصدی که دیگر هیچ کاندید دیگری هیچ رای هیچ رئیس‌جمهوری تکرار نشد، به عنوان سومین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران زمام امور را در دست گرفتند. شاید توصیف امام از انتخاب و منتخب ملت را بتوان به بهترین افکار عمومی را برای انتخاب رئیس‌جمهوری متعهد و مبارز، در خط مستقیم اسلام و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود که امید است با حُسن تدبیر و کمک‌قوای سه‌گانه و پشتیبانی ملت بزرگ، مشکلات یکی پس از دیگری رفع و احکام مقدس اسلام به طور دلخواه در سطح کشور اجرا گردد. اینجانبان در پیروی از ملت عظیم‌الشان و ابراهیم علی‌هم‌السلام و مر تبت متفکر و دانشمند محترم جناب حجت‌الاسلام آقای سیدعلی خامنه‌ای ـ ایده‌الله تعالی ـ رای ملت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست‌جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم. و امام برای ملت مسلمان متعهد و تنفیذ آن محدود است به اینکه ایشان به همان نحو که تاکنون خدمتگزار اسلام و ملت و طر فدار قشر مستضعف، و به حکم قرآن کریم اَشْأَدَ اَعْلٰی اَلْفَکَّار رَحْمَةً یَنْبَغُ یُوده‌اند از این پس نیز به همان تعهد باقی باشند و از طریق مستقیم انسانیت و اسلام انحراف نمایند، که ان شاءالله نمی‌نمایند.»^(۵)

روزنامه جوان | شماره ۵۰۹۴

دوره ریاست جمهوری تشویق و ترغیب می‌کنند: «اکنون که با از دست دادن سربازانی گرانقدر و رئیس‌جمهوری خدمتگزار و متعهد چون شهید رجایی ـ که خدایش رحمت فرماید ـ برای تعیین رئیس‌جمهور به پای صندوق‌های رای خواهیم رفت، لازم است ملت عزیز، رشد و استقامت و پایداری خود را در پیشگاه خالق و صاحب اسلام و در نزد جهانیان و در پیش چشمان حیرت‌زده دشمنان و بدخواهان اسلام که شما را با تهمت‌های گوناگون هدف قرار داده و وفاداری شما عزیزان را متعهد به جمهوری اسلامی را مورد سؤال و تردید انگاشته‌اند ثابت و با شور هر چه بیشتر، یکپارچه در این امری که حفظ حیثیت جمهوری اسلامی و ملت شریف بسته به آن است به سوی صندوق‌های رای چون موجی خروشان و دریایی موج‌با صفوی فشرده رفته رای خود را به شخصی که متعهد به اسلام و خدمتگزار به ملت و کشور و حامی مستضعفان و دارای بصیرت در امر دین و دنیا و منزه از گرایش به شرق و غرب و مکتب‌های انحرافی و دارای دید سیاسی است، بدهید. امروز شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری نه فقط وظیفه اجتماعی و ملی برقرار و کشور را تا باد مورد چپاول قدرتمندان خصوصاً امریکا قرار دهند.»^(۴)

سرانجام در ۱۱ مهر ۱۳۴۰ آیت‌الله خامنه‌ای با اخذ ۱۶ میلیون رای که ۹۵ درصد کل رای‌های ریخته شده به صندوق‌ها را شامل می‌شد، با درصدی که دیگر هیچ کاندید دیگری هیچ رای هیچ رئیس‌جمهوری تکرار نشد، به عنوان سومین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران زمام امور را در دست گرفتند. شاید توصیف امام از انتخاب و منتخب ملت را بتوان به بهترین افکار عمومی را برای انتخاب رئیس‌جمهوری متعهد و مبارز، در خط مستقیم اسلام و عالم به دین و سیاست هدایت فرمود که امید است با حُسن تدبیر و کمک‌قوای سه‌گانه و پشتیبانی ملت بزرگ، مشکلات یکی پس از دیگری رفع و احکام مقدس اسلام به طور دلخواه در سطح کشور اجرا گردد. اینجانبان در پیروی از ملت عظیم‌الشان و ابراهیم علی‌هم‌السلام و مر تبت متفکر و دانشمند محترم جناب حجت‌الاسلام آقای سیدعلی خامنه‌ای ـ ایده‌الله تعالی ـ رای ملت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست‌جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم. و امام برای ملت مسلمان متعهد و تنفیذ آن محدود است به اینکه ایشان به همان نحو که تاکنون خدمتگزار اسلام و ملت و طر فدار قشر مستضعف، و به حکم قرآن کریم اَشْأَدَ اَعْلٰی اَلْفَکَّار رَحْمَةً یَنْبَغُ یُوده‌اند از این پس نیز به همان تعهد باقی باشند و از طریق مستقیم انسانیت و اسلام انحراف نمایند، که ان شاءالله نمی‌نمایند.»^(۵)

■ **شاه‌پهین انتخابات ریاست جمهوری**

در فاصله چهار سال اول ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای کشور همچنان در جنگ تحمیلی با عراق به عنوان عمده‌ترین مشکل روبه‌روست. ایشان نزد امام رفتند و امتناع خود را از نامزدی مجدد برای انتخابات دور چهارم ریاست جمهوری اعلام کردند، اما اسام فرمودند: «قبول این مسئولیت بر شما متعین شده است.»^(۱) ایشان در پاسخ به امام عرض می‌کنند: «حال که خواست شما بر این امر تعلق گرفته، خواسته من این است که انتخاب نخست‌وزیر به طور کامل در اختیار من قرار گیرد.»^(۲) و اسام می‌پذیرند. دور چهارم انتخابات در ۲۵ مرداد ۱۳۴۴ بر گزای می‌شود و آیت‌الله خامنه‌ای ۱۲ میلیون و ۲۵۰ هزار و ۱۲ رای برای بار دوم انتخاب می‌شوند. امام در حکم تنفیذ ایشان می‌فرمایند: «ملت متعهد، با عزمی والا و قدیمی ثابت، از ۹۰ ساله تا نوجوان تازه‌بالغ، برای چهارمین بار برای تعیین سرنوشت خویش به سوی صندوق‌های رای هجوم آورد و پایه و گویان و خیابانان را بر خود لرزاند و فردی شریف از ساله پیاپیان را برای خدمت به اسلام و ایران و مسلمانان و ملت برگزید و این مسئولیت سنگین را بر عهده کسی گذاشت که چهارسال در این مقام، صداقت و به تعهد و روشن‌بینی به ملت و اسلام و ایران خدمت نمود، و این پس از خدماتی بود که قبل و بعد از انقلاب انجام داده بود. جزاۀ الله خَیْر...! اینک به پیروی از آرای محترم ملت عظیم‌الشان و انشایی به مقام تعهد و خدمتگزارى دانشمند محترم، جناب حجت‌الاسلام آقای سیدعلی خامنه‌ای ـ ایده‌الله تعالی ـ آرای ملت را برای پس از پایان دوره کنونی، تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست‌جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌نمایم و از خداوند تعالی توفیق ایشان را در خدمت به ملت و کشور و اسلام و جمهوری خواستارم. البته رای ملت و تنفیذ اینجانبان، موقتاً است که ایشان به تعهد خود و راه مستقیمی که در پیش داشته‌اند، باقی باشند و به اسلام و احکام نورانی آن پایبند و طر فدار مظلومان و مستضعفان و محرومان و مخالف ظالمان و ستمگران و مستکبران باشندند با هیچ ظالم مستکبری راه سازش باز نکنند...»^(۳)

آیت‌الله خامنه‌ای که تصمیم خود بر تعویض نخست‌وزیر اشاره می‌کنند و بر آن اصرار می‌ورزند، اما امام در پی بررسی تحلیل‌ها و اخبار، بقای میر حسین موسوی در مسند نخست‌وزیری را به صلاح نزدیک‌تر می‌دانند. در پی امر امام، آیت‌الله خامنه‌ای به رغم چالش‌های سیاسی متعددی که در بین سیاسیون وجود دارد، از پیگیری خواسته خود چشم می‌پوشند و نشان می‌دهند که حتی توصیه ولی امر خود را نیز لازم‌الاتباع می‌دانند. همین ویژگی‌های برجسته بود که در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری، ایشان را در جایگاه والای امامت جامعه قرار داد.

■ **بی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.**